

# محبی الدین ابن عربی

از

دکتر سید سبط حسن رضوی

دانشیار دانشکده دولتی راولپنڈی

بگرفت وی خواست که بنوشد ولی در گوش وی صدای هاتقی آمد «ای محمد بن علی ترا برای این خلق نکرده اند، پس پیاله شراب را بر زمین انداخت و در عالم مدهوشی از آنجا خارج شد - وقتی که نخستین بار زن گرفت، وی به ادب و تفریح و شکار بیش از زهد و دین علاقه داشت ولی اندرز آن زن و اصرار مادر او را وادار کرد که لہو و لعب دنیوی را ترک بکند و در نتیجه او بزهد و تقوی گرائید.

درین زمان هر چند به بعضی از صوفیه عقیدت پیدا کرده بود اما مربی واقعی و راهنمای حقیقی او اعتزال و انزوا بود - در قبرستانها تنها می گشت و در احوال و اطوار حیات تأمل و تفکری کرد - روزها در مقابر خلوت می گزید و با مردگان راز و نیازها داشت.

تا ۵۹۵ هـ ابن عربی در شهرهای اندلس سفر کرد و پس از آن در شمال افریقه برای ملاقات صوفیان و عارفان مسافرتها کرد. در مغرب با ابومدین صوفی و در تونس با ابوالقاسم بن قسی زاهد برخورد کرد. از تونس به المیریا<sup>۳</sup> رفت که مرکز تدریس ابن مسرح و ابن عارف بود و اشراقات روحانی همانجا بروی دست داد. باز به مرسیا رفت و در آنجا مواقع النجوم خویش را نوشت. و در این کتاب می نویسد که مبتدی را بی آنکه به شیخ و مرشد حاجت باشد سلوک ممکن است. در مرسیا در

ابوبکر محمد بن علی العربی الطائی ملقب به شیخ الاکبر و ابن سراقه و ابن افلاطون و محبی الدین اندلسی روز دوشنبه ۱۷ رمضان المبارک سال ۵۶۰ هجری قمری (۲۵ ژوئیه ۱۱۶۵ مسیحی) در مرسیه از بلاد جنوب شرقی اندلس بدنیا آمد - در هشت سالگی باکسان خویش به شبیلیه رفت که پایتخت اندلس بود و مقدمات علم را در آنجا فرا گرفته نزد یکی از پیروان ابن حزم فقه و حدیث آموخت و پیش استاد بشکوال تحصیلات ابتدائی را بی پایان رسانیده با دو زن درویش یاسمین و فاطمه ملاقات<sup>۲</sup> کرد که آخر الذکر بزنگانی ابن عربی نفوذ بیشتری کرد و مادر معنوی ابن عربی شد. در اوان جوانی در قرطبه بخدمت ابن رشد حکیم اندلس رسید که در آن زمان قاضی قرطبه بود. این دوشخصیت مهم بودند که برای مسیحیت و اسلام راهها در آتیه درست کردند. ابن رشد شارح بزرگ ارسطو در مغرب شد و ابن عربی در مشرق نفوذی زیاد پیدا کرد.

خانواده او مردمی توانگر اما بسیار متدین و پرهیزگار بودند. پدرش وزیر صاحب اشبیلیه سلطان المغرب بود - روزی گروهی از شاهزادگان و دوستان پدرش او را دعوت کردند، چون پس از صرف غذا جام شراب در گردش آمد و نوبت به ابن عربی رسید، جام را

۱- مناقب ابن عربی - ابراهیم بغدادی - بیروت ۱۹۰۹ م. صفحه ۲۲ - ۲- سه حکیم مسلمان - دکتر سید حسین نصر - ترجمه احمد آرام - تهران ۱۳۴۵ ش - صفحه ۱۲۴ - ۳- سه حکیم مسلمان دکتر نصر - صفحه ۱۲۷  
\* در این گفتار سبک نگارش نویسنده محفوظ مانده است (معارف اسلامی)

يك كشف باو گفته شد که به مشرق برود. باز از آنجا به مرکش رفت و در آن شهر نیز الهامات روحانی بروی فرو ریخت و خوابهای عجیب دید. از جمله یکبار در خواب چنان دید که بانجوم و حروف پیوند یافته است و چون آن خواب را بیک نفر که از تاویل خواب واقف بود، عرضه کردند، گفت صاحب این خواب دریائی است بی پایان و خداوند او را از اسرار علوم بهره داده است. اینگونه خوابها و اشارات غیبی و ملاقات با حضرت خضر<sup>۴</sup> او را بترك دیار مغرب و اندلس خواند و به آهنگ مکه و مجاورت آن برانگیخت، از آنجا راه مشرق را پیش گرفت و به مکه آمد و مأمور شد که فتوحات مکیه بنویسد. چندی در مکه مجاورت گزید و در آنجا عاشق دختر شیخ مکین الدین ابوشجاع زاهر الاصفهانی ایرانی نزیل مکه، شد و این دختر در حسن و زیبایی بی نظیر بود و در زندگانی ابن عربی همان دل را بازی کرد که بشاتریس در زندگانی واته کرد. دیوان ترجمان الاشواق خودش را برای این دختر پرداخت. در این کتاب وی با آنکه اعتراف دارد که اشعار را جهت این دختر ساخته است، از خواننده تقاضا می کند که در حق وی گمان بد نبرد. معیناً ظاهراً بسبب همین تالیف ناچار شد مکه را ترك کند و بسیاحت پردازد اما رفت و آمد مکرر وی به مکه حاکی از آنست که بعدها نیز از استیلاي آن عشق خالی نبوده است و عشق دختر هرگز از دل وی نرفته است. بعداً ابن عربی در موصل از دست علی بن جامی خرقة خضریه را دریافت کرد و باخذ علوم و معارف اهتمام نمود. در حلب بشرح ترجمان الاشواق پرداخت و آن شرح را که جنبه عرفانی دارد موسوم به «الذخائر الاعلاق فی شرح ترجمان الاشواق» نمود. در قونیه بنا صدرالدین ملاقات کرد و با مادرش ازدواج کرد. این صدرالدین شاگرد رشیدش بود و در مشرق شارح و مترجم و مبلغ افکار و آثار ابن عربی می باشد. بسال ۶۰۹ هـ در بغداد با ابو حفص عمر بن عبدالله سهروردی ملاقات کرد. در حلب با ملک ظاهر شاه ابن صلاح الدین ایوبی ملاقات کرد که قبلاً سرپرست شهاب الدین بن یحیی

بن حبش بن امیرك سهرودی یعنی شیخ الاشراق شده بود. بسال ۶۲۱ هـ ابن عربی تصمیم گرفت که در دمشق سکونت اختیار بکند و در آنجا شب جمعه ۲۲ ربیع الثانی ۶۳۸ هـ مطابق ۱۷ نوامبر ۱۲۴۰ م وفات یافت و در صاطیه دمشق که مقام صلحا و فقراء بود مدفون گشت. قبرش در جبل قاسیون هم اکنون برجاست و مشهور است. چندی ارباب تعصب آنجا را مزبله کردند و چون سلطان سلیم<sup>۳</sup> در قرن شانزدهم مسیحی شام را بگشود امر به تنظیف و تعمیر آن کرد و مقبره ساخت که مرجع صوفیه و عوام است. هرجا که ابن عربی رفت، سلاطین و امراء عصر مقدم او را عزیز<sup>۴</sup> داشتند و رواتب و صلوات بدو می دادند و او نیز بفقرا بخشید، چنانکه گویند سائلی نزد او رفت و از او چیزی می خواست، خانه ای را که در آن زندگانی میکرد بدان سائل بخشید. ۵ در هر شهر که وارد میشد با فقها و متصوفه اختلاط و مباحثه می کرد. در آن زمان در اکثر بلاد اسلام نزد اهل نظر شهرت داشت و باغالب علماء عصر نیز مصاحبه و مکاتبه می نمود. از جمله می گویند نامه ای به فخر رازی<sup>۶</sup> نوشت و او را دعوت کرد که از علوم شیمی درگذرد و به علوم الهی روی آورد. و نیز گویند از ابن فارض اجازت خواست تا قصیده تائیه او را شرح کند وی گفت فتوحات مکیه تو شرح آن است. ابن عربی گذشته از مقامات حکمت و عرفان در شعر و ادب نیز مقام عالی داشت. ذوق معرفت آموزی و قریحه شاعری را بهم در آمیخته بود مثل غزالی که فتوحات مکیه وی را صدا و انعکاس احیاء العلوم او خوانده اند. ابن فارض بزرگترین شاعر تصوف زبان عرب است و بعدش ابن عربی بهترین شاعر تصوف شمرده میشود. در طریقت و شریعت صاحب نظر بود اما در شریعت بقدر غزالی دقت و احتیاط نداشت و گوئی فقه و شریعت را مقدمه احوال قلبی میدانست، با این همه اهل زهد و انزوا بود و بمال و جاه و قبول عام چندان توجه نداشت. ابن عربی در فقه و شریعت نیز صاحب تبصر و

۱- ارزش میراث صوفیه- عبدالحسین زرین کوب- تهران- ۱۳۴۴ ش  
 ۲- سرچشمه تصوف در اسلام - سعید نفیسی  
 ۳- سه حکیم مسلمان - دکتر نصر - صفحه ۱۲۹  
 ۴- لغت نامه دهخدا  
 ۵- چون از نسل خاتم طایی بود، جود و سخا و بذل و عطا را پارت برده بود  
 ۶- کشکول بهائی - صفحه ۳۶

نظر بود و باآنکه در عبادات مذهب اهل ظاهر را داشت خویشتن را صاحب سری دانست. در سخنان ابن عربی مطالبی هست که ظاهر آن اطاد بنظر می آید و ازین جهت درباره او بین مسلمانان اختلاف است. بعضی او را ملحد و زندق شمرده و بعضی دیگر قطب و ولی دانسته اند. از کسانی که او را ستوده، شهاب الدین سهروردی، قاضی الزملکانی، فیروزآبادی صاحب قاموس ابراهیم بغدادی، العزیز عبدالسلام در آخر حیات خود. قاضی بیضاوی، فخرالدین رازی سیوطی، شعرانی و علی بن میمون اند و از جمله کسانی که او را قدح کرده، حافظ ذهبی الواسطی، ابن یاس، لفتازانی، الزین-العراقی، ابوحیان اندلسی، ابن خلدون البقاعی و مخصوصاً ابن تیمیه حنبلی است و ابراهیم بغدادی در کتاب «مناقب ابن عربی» این هردو گروه را بتفصیل ذکر کرده است. و این نخستین کسی است که در دفاع ابن عربی و در مناقب او رساله ای در قرن هشتم نوشته است. چون معانی کلمات او را درست ادراک نمی کردند و معنی ظاهری اصلاحات<sup>۲</sup> را می گرفتند، بر وی طعنه می زدند تا اینکه یکبار در مصر اهل شریعت بر وی انکار سخت کردند و برای قتلش آماده شدند که عاقبت شیخ البجائی او را از آن مخمصه رهانید.

گذشته از بعضی فقها و محدثین مانند ابن تیمیه و ابن قسیم الجوزیه که در مذهب ابن عربی طعن کرده اند از صوفیه نیز بعضی مخالف طریقه او بودند چنانکه علاءالدوله سمنانی در رد وی سخن گفته است و ابن عبدالرزاق کاشانی که بتاتیه محیی الدین برخاسته است درین باب مکاتبه کرده و این مکتوبها در تفحاح الانس جامی ضبط است.

### آثار ابن عربی

کثرت آثار ابن عربی دال برین امر می باشد که او بالهام خصوصی کتابها را می نوشت و تاتیه غیبی شامل حال او بود. صدها کتاب باو منسوب شده اند که در صورت نسخه های خطی در کتابخانه های ممالک اسلامی و اروپا پراکنده اند. آثار وی مشتمل بر رساله های کوچک

و نامه های بزرگ و کتابهای قطور است. تعداد کتب ابن عربی را برو کلمان یکصد و چهل، شعرانی در یواقیب و الجواهر چهارصد، جامی در نفحات الانس پانصد، محمد رجب حلمی در برهان الاطهر فی مناقب شیخ الاکبر ۲۸۴ نوشته است. اما در معجم المطبوعات بیست و هشت جلد از آثار چاپ شده او معرفی شده است که بعضی از آنها در واقع مجموعه های است از رسالات متعدد ابن عربی. ابن عربی در یادداشتهایی که شش سال پیش از مرگ خودش در ۶۳۲ هـ (۱۲۳۴ م) نوشته بود، عناوین ۲۵۱ کتاب خود را در آورده است و می نویسد که این فقط آن کتابهایی است که در یاد من باقی مانده است اکثر کتب مباحث تصوف و عرفان دارند ولی در موضوعات دیگر مثل ادب، تاریخ، سیرت سوانح، تفسیر، شعر، جفر، نجوم، حدیث، قرآن و علوم طبیعی هم وارد بود و موضوعات آثار وی مختلف و متنوع می باشد.

مهمترین این کتابها یکی فتوحات المکیه و دیگر فصوص الحکم است. فتوحات مشتمل بر ۵۶۰ باب می باشد که در باب ۳۵۵۹ خلاصه ای از مندرجات تمام کتاب را بیان کرده است و در آن تمام علوم صوفیه آمده است. بعلاوه از مسائل مابعدالطبیعیات تا کشف و مشاهدات روحانی خود همه چیز را نوشته است. خودش می نویسد که در این کتاب ترتیب ابواب از خود من نیست بلکه در حقیقت هر چه خدا می خواست بوسیله فرشته الهام بمن امر فرموده است تا بنویسم. هر باب این کتاب از قرنهای مورد استفاده صوفیه قرار گرفته است و آنان شرح های مفصل برای این کتاب مهم نوشته اند. کتاب فتوحات مکیه ابن عربی را شعرانی (متوفی ۹۳۷) تلخیص نموده است. در طی کتاب دعاوی عجیب و حکایات غریب و رؤیای شگفت آور را بیان کرده است مثلاً می نویسد از دختر شیرخواری که داشتم مساله ای از فقه پرسیدم، شنیدم و جواب آن مساله داد و جای دیگر نقل می کند که کودکی در شکم مادر بود و قتی که مادر عطسه زد از درون شکم آواز داد یرحمک الله و این آواز کودک چنان رسا بود که همه حاضران بشنیدند

۱- التصوف فی الاسلام - عمر فرخ - بیروت - ۱۹۴۷ م صفحه ۱۷۱  
۳- فتوحات مکیه

۲- مناقب ابن عربی - ابراهیم بغدادی - بیروت ۱۹۵۹ م صفحه ۵

و ابن عربی اینگونه دعاوی را چنان بقوت بیان می کند که گویی شك را در آن راه<sup>۱</sup> نیست از این قبیل چیزها را میتوان شطحات ابن عربی گفت. خلاصه اینکه درین کتاب مطالبی هست که اذهان عامی به رمز آنها پی نمیرد گویی نوعی اریستوکراسی عقلی در آن هست که جز برای صاحبان عقول عالی قابل درک نیست. بعضی مطالب فوق العاده مشکل است و بدین ترتیب گاهی مطالب تصوف درین کتاب به فلسفه عمیق و غامض تبدیل شده است.

کتاب مهم دیگرش فصوص الحکم که مشتمل بر خلاصه عقاید ابن عربی و مخصوصاً متضمن بیان کامل بر از رموز و غموض و بسیار مشکل و محتاج بشرح و دقیق عقاید او در وحدت الوجود است، اما کتابی است در کتاب فصوص الحکم شیوه ابن عربی این است که یکی از فصوص آیات یا احادیث را می گیرد و آن را تاویل می کند به همان شیوه معروف فیلون و اریجن اسکندری بطریق تاویل از آن صحبت می کند.

این فصوص بیست و هفت گانه هر يك مستندست بعدهی آیات قرآنی و احادیث نبوی که با کلمه خاص یعنی بانام نبی مذکور در آن فصل که حکمت آن منسوب بدوست، متصل و مرتبط می باشد. و در هر فصل مؤلف قصه آن نبی را که حکمت فص منسوب بدوست، مطابق اخبار اما در پرده رمز و اشاره ذکر میکند. اما هر قصه در واقع صححه ایست تا مؤلف نقش خاص و معرفت مخصوص آن نبی را مطابق اعتقاد و استنباط خویش بیان نماید و انبیا بدان صورت که در فصوص تصویر شده اند در واقع نمونه ها و صورتهائی هستند از انسان کامل که هر کدام مطابق جنبه خاص خود خدا را بحق می شناسند چنانکه فی المثل آدم وجود خلافت انسانی را تفسیر می کند و ایوب مظهر انسانی است که ابتلاء حجابی او وحی شده است. ابن عربی در بیان این مطالب بر حسب ضرورت آیات و احادیث را تاویل میکند و بمیل خود از آنها معنی استنباط می نماید و در واقع بلسان باطن صحبت می نماید.

این کتاب مهم ترین و عمیق ترین مؤلفات ابن عربی است در تصوف و بی شك این کتاب در عقاید و آراء

صوفیان معاصر او و بعد از او تأثیر بسیار داشته است درین کتاب ابن عربی مذهب وحدت وجود را بکامل ترین وجه تقریر کرده است و ناگفته نماند که در بین عارفان و صوفیان اسلام نخستین کسیکه وحدت وجود را اساس تعلیم و نظریه خویش قرارداد محی الدین ابن عربی بود. در فصوص الحکم او معانی و اصطلاحات مذهب وحدت وجود را تبیین و تفسیر نموده و در بیان این مذهب از جمیع مأخذ و مصادر چون قرآن و حدیث و کلام و حکمت مشائی و اشراقی و حکمت مسیحی و یهودی و همچنین از مصطلحات اسماعیلیه باطنیه و اخوان الصفا و متصوفه قدما استفاده نموده است و تمام این استفادات و اقتباسات را رنگ و جنبه مناسب و موافقی داده که با مذهب وحدت وجود خویش سازگار باشد و خلاصه گنجینه از افکار و اصطلاحات مخصوص معارف صوفیه از خود بجا نهاده است که در جمیع میراث صوفیه تأثیر کرده است. این کتاب عصاره و زبده معارف ابن عربی را شاملست علی الخصوص فلسفه وحدت الوجود و محققان صوفیه بعد از ابن عربی مخصوصاً شاعران صوفیه ایران از آن بهره بسیار یافته اند. طرز بیان کتاب تا حدی پیچیده و شاعرانه است و پیدا است که نویسنده آن را تحت تأثیر ابهام باطنی نوشته است و چنانکه خود او در مقدمه می نویسد، معتقد است که این کتاب را پیغمبر در خوابی<sup>۲</sup> که او بسال ۲۶۷ در شهر دمشق دید، باو داد و امر فرمود که این را منتشر کند تا مردم از آن مستفید بشوند و او فقط مترجم آن رؤیا و مکاشفه است. و در واقع فصوص نیز مانند فتوحات مکیه بیان کشفها و الهام های اوست که بروی از غیب وارد شده است نه اینکه مانند کتاب های دیگران حاصل فکر و تأمل باشد.

فصوص الحکم چندبار بطبع رسیده است که چاپ ابوالعلاء عقیفی که در قاهره بسال ۱۹۴۶ م صورت گرفت مهم ترین چاپ است و در آن عقیفی اطلاعات پر ارزش را از شرح های معروف فصوص نقل کرده است تا در فهم مطالب متون کمک بکند. خواجه خان ترجمه فصوص را بزبان انگلیسی تحت عنوان؛ کرده است که از مدارس در سال ۱۹۲۹ م بطبع رسیده

۱- التصوف الاسلامی- ذکی مبارک- ۲۹۰/صفحه ۱۶۸

۲- فصوص الحکم - ص ۴۷

است و بورکهارت فصوص را بفرانسوی هم درآورده است که از پاریس در سال ۱۹۵۵ تحت عنوان *دیکر از آثار او ترجمان الاشواق* است که مجموعه اشعار عاشقانه است و با آنکه مؤلف آنها را یکسره معارف الهیه میداند، بوی عشق بشری از آنها شنیده می‌شود. دیگر شرح آن کتاب است موسوم به الذخائر والاعلاق که شرحی صوفیانه محسوبست و شارح می‌خواسته بر عشق بشری شاعر که خود او بوده است، برده‌ای از ابهام و غموض بکشد. دیگر محاضرات الابرار و مسامرات الاخیار و همچنین التذبیرات الالبیه باصلاح المملکه الانسانیه است و دیگر مشکاة الانوار فی ماروی عن الله عز و جل من الاخبار، دیگر مواقع النجوم و همچنین روح القدس و نیز دیوان ابن عربی است و چنانکه گفته شد رساله‌ها و کتابهای متعدد مثل رساله اطلوه و رساله الوصایا و انشاء الدواتر، الشجرة الکون و شرح خلع النعلین ابن قسی است و علاقه خصوصی او به این کتاب آخر الذکر که صاحبش شیعه بود، ازینرو مهم است که بعداً در دنیای تشیع افکار ابن عربی نفوذ فوق العاده پیدا کرد و عرفای تشیع افکار عرفانی ابن عربی را قبول کردند.

### محققان اروپائی و ابن عربی

در بین محققان اروپائی که راجع به ابن عربی یا آثار او بحث کرده‌اند نام چندتن مخصوصاً اینجا درخور ذکر است یکی نیکلسون معروف که ترجمان الاشواق را با شرح و ترجمه انگلیسی طبع کرده است. دیگر آسین پلاسیو که تحقیقات زیاد راجع باحوال و عقاید او کرده و سعی کرده است، نشان دهد که عقاید محی الدین رنگ مسیحی دارد و همچنین توجه کرده است که بعضی آراء محی الدین خاصه آنچه که وی راجع بشک در ارزش عقل اظهار کرده است با بعضی سخنان دکارت مناسبت دارد. بعضی محققان اروپائی بین رموز و اشارات مذکور در کتب ابن عربی بامعانی و اسلوب دانته در کتاب معروف کمندی الهی مناسبت و مشابهت یافته‌اند، چنانکه ویرزیل را که در کتاب دانته راهنمای او در سیر بهشت و دوزخ شده است، باخضر که در اشراقات

ابن عربی مکرر بروی ظاهر میشود و درهای بسته را بروی می‌گشاید، مطابق گرفته‌اند. مناسبات دانته با ابن عربی بسیار است. از جمله آنکه شاعر فلورانس هم مثل عارف اندلس ناچار شده است اشعار عاشقانه خویش را شرح کند و نشان دهد که عشقی که در آن ترانه‌ها است نباید تعبیر به عشق جسمانی شود. دیگر کارادووست که در کتاب «متفکران اسلام»، شرحی در باب وی نوشته و با استفاده از تحقیقات آسین پلاسیو و دیگران بعضی آراء و عقاید او را با سخنان ریمون لول حکیم اروپائی قرن سیزدهم و چهاردهم میلادی مقایسه نموده است. دیگر آنجل گونیالس پالنتیا Angel Gonyales Palenya محقق اسپانیائی است که «تاریخ ادب اندلس» نوشته است و او عقاید محی الدین را عالی‌ترین صورت تجسم و تمثیل حکمت افلاطونیان جدید در بین مسلمانان می‌داند.

### منابع ابن عربی

غیر از الهام و کشف و اشراقات منابع ابن عربی عبارت است از قرآن پاک، حدیث شریف، ارشادات ائمه معصومین مثل نهج البلاغه و صحیفه سجادیه افکار صوفیان اولیه مثل منصور حلاج، حکیم الترمذی صاحب خاتم الولایه، بایزید بسطامی، الغزالی، بوعلی سینا (فلسفه جهان‌شناسی) نوشته‌های هرمسی رسائل اخوان الصفا، نظریات نیوفیثاغوری، افلاطونی، هرمسی و افکار مکتب اسکندریه.

### سبک ابن عربی

#### ۱- نشر

راجع بسبک ابن عربی نقادان اختلاف عقیده دارند عقیقی در مقدمه فصوص الحکم نشر او را به وفور معانی و علو بیان ستوده است. غالباً اعتراف کرده‌اند که سبک او خواننده را به الفاظ مشغول نمی‌کند و در معانی مستغرق می‌دارد ولی در بعضی موارد شیوه او پیچیده و مرموز و تاویل‌پذیر و محتاج شرح بنظر می‌آید.

#### ۲- نظم

مطالعه اشعار او نشان میدهد که بیشتر آنها

تحت تأثیر شوق و درد واقعی سروده شده و از معانی لطیف و خیالهای عالی مشحون است و در بعضی موازد، حتی رنگ و بوی شعر فارسی در کلام او هست و ظاهر آن است که بعضی از شاعران ایران خاصه از قرن هشتم بعد از تأثیر افکار و خیالات و اسلوب او برکنار نموده اند - شعر او نیز گاه سست و ضعیف است و در باره ای موارد حتی وزنش مضطرب است و خطای لفظی هم دارد اما چندی عیب از ارزش و اهمیت کلام او نمی گاهد - بوسیله همین نظم و نثر خویش عالی ترین معانی صوفیه را بیان کرده است و مثل بسیاری از گوینده گان دیگر فهم معانی او مستلزم فهم شیوه بیان اوست و این را نمی توان ابهام و غموض خواند و بر وی انتقاد کرد.

### شاگردان و شارحان و پیروان ابن عربی

شاگردان و شارحان و پیروان ابن عربی (نفوذ افکار ابن عربی) در صدر این مبحث باید اسم صدرالدین محمد بن اسحق قونوی<sup>۱</sup> متوفی در ۶۷۳ آورده شود که ایرانی بوده و در آسیای صغیر می زیسته و ابن عربی استاد وی و شوهر مادرش بوده وی نخستین کسی است که برخی از اصول تصوف ابن عربی را وارد در تصوف ایران کرده است و سپس نعمة اللہیان و نوربخشیان نیز برخی از آن عقاید را پذیرفته اند - چون او دست پرورده ابن عربی و تحت تربیت شیخ واقع شده بود از این رو بشرح و تقریر عقاید محی الدین پرداخت و کتب زیاد در ترویج افکار و عقاید استاد خود تألیف کرده است و کتابهای مانند مفتاح الغیب و فصوص و فلسف و نفحات الہیہ را در تشریح و تفسیر آن آراء تألیف کرد و برای نفوذ افکار ابن عربی مطالعه آثار صدرالدین قونوی لازم است - مفتاح الغیب راجع به خواص انسان کامل مطالبی دربر دارد که بعد از ائمه اطهار احدی در معارف حقه بدان متانت سخن نگفته است. این کتاب از کتب نفیس و با ارزش تصوف است و شروح متعدد بر آن نوشته شده اند. این کتاب جزء کتابهای درسی بوده است - آقای محمد رضای قمشیری متوفی ۱۳۰۶ هـ ق این کتاب را در تهران تدریس کرده است و حواشی مختصر بر این کتاب

نوشته است و آقای میرزاهاشم رشتی این کتاب را تصحیح و بر اوائل کتاب تعلیقات تحقیقی و ارزنده ای نوشته است کتاب مصباح الانس حمزه فناری شرح مفتاح الغیب قونوی است که در ایران بزرگترین متن تصوف در مابعدالطبیعیات شمرده می شود.

مولانا رومی رفیق صدرالدین بود و مثنوی اش را صوفیان بنام فتوحات<sup>۳</sup> منقول معروف کردند و صدرالدین وسیله ارتباط بین رومی و ابن عربی شد - بدون شک در بعضی مقامات اشتراک فکر بین این هر دو بزرگ عرفان بنظر می آید ولی رومی يك جنبه دیگر تصوف را دارد که آن را از افکار ابن عربی استنباط نکرده بلکه اضافه بر آنست<sup>۴</sup> - بعد از رومی عزیز نسقی و سعدالدین حموی که از مکتب آسیای مرکزی نجم الدین کبری پیوسته بودند علاقمندی زیاد به افکار شیخ الاکبر نشان می دهند تا اینکه علاءالدوله سمنانی هم هر چند جنبه های ابن عربی ایراد کرد تحت تأثیر افکار ابن عربی قرار گرفت.

صدرالدین استاد قطب الدین شیرازی شارح حکمت الاشراق سپهروردی بود و صدرالدین با خواجه نصیرالدین طوسی هم مکاتبه کرد که استاد قطب الدین شیرازی بود فخرالدین عراقی کتب فصوص و فتوحات ابن عربی را در محضر شیخ صدرالدین قونوی بدرس خواند و در اثنای درس فصوص کتاب لمعات را که بر اصول محی الدین تألیف کرده بود مدون ساخت و آن آراء و عقاید را با بیانی لطیف و شاعرانه تأیید نمود و لمعات عراقی در معرفی افکار ابن عربی به جهان ادبیات فارسی پیش از همه کمک کرد.

دیگر پیروان مکتب ابن عربی عبارتند از شارحین معروف نبلسی، کاشانی، قیصری بسالی آفندی و شاعر معروف فارسی جامی که شرحهای بسیاری بر آثار ابن عربی نوشته است - شرح داود بن محمود قیصری ساوی متوفی ۷۵۱ هـ ق از راسخان تصوف و محققان عرقان و مروجان طریقه ابن عربی است و شاگرد ملا عبدالرزاق بن ابوالفنائم متوفی ۷۳۵ هـ است ملا عبدالرزاق خود صاحب شرح فصوص و تفسیر قرآن و شرح منازل

۱- سرچشمه تصوف در اسلام - سعید نفیسی ۲- شرح مقدمه قیصری - سعید جلال الدین آشتیانی - مشهد ۱۳۴۴ ش صفحه ۳۲۷  
 ۳- مه حکیم مسلمان - دکتر نصر ۴- تصوف قرن هفتم و مکتب ابن عربی - مقاله دکتر نصر

السائرين خواجه عبدالله انصاری است - قیصری این شرح فصوص خود را گویا زمان قرأت فصوص نزد استاد خود ملا عبدالرزاق کاشانی نوشته است - ظاهر آتقریرات استاد را ضبط نموده است و بصورت شرح در آورده است - موارد زیادی از شرح او ماخوذ از شرح استاد است او چون شرح خود را بعد از شرح تحقیقی و کامل صدرالدین قونوی و شرح کامل استاد خود کاشانی نوشته است، از مزایا و دقایق این دو شرح استفاده کرده است برای تدریس شرح قیصری ترجیح دارد زیرا که او در ضمن تحقیقات در غوامض مسائل این کتاب بیشتر بحل مشکلات پرداخته است. و آن را حل کرده است شرح قونوی و کاشانی اگرچه عمیق تر از شرح قیصری است ولی بیشتر توجه بتحقیق عمیق خود داشته اند و گاهی بغموض متن کتاب افزوده اند.

شرح فصوص ملا عبدالرحمن جامی شرح ساده است ولی اغلب مطالب آن ماخوذ از دیگران است و اغلب عبارات شرحهای قیصری، قونوی و کاشانی را در کتاب خود آورده است<sup>۱</sup> جامی شرح لمعات عراقی را هم بنام اشعة اللمعات نوشت چون کتاب فصوص الحکم از سالیان متمادی جزء کتب درسی تصوف و عرفان در همه کشورهای اسلامی مانده است بهمین جهت حواشی و تعلیقات و شروح زیادی بر این کتاب نوشته شده است حاجی خلیفه صاحب کشف الظنون ۲۲ شرح و شیخ محمد رجب حلمی از احفاد ابن عربی ۳۷ شرح و تعلیق نقل کرده است. (شرح مقدمه قیصری سید جلال الدین آشتیانی)

اینجا باید ذکر عبدالکریم جیلی هم بیاید که «انسان کامل» او در حقیقت شرح فصوص است. شاعران متصوف ایران مثل حافظ و سعدی که زبان رمزی در تقلید سنائی و عطار و رومی را اختیار کردند، از افکار ابن عربی برخوردار شدند و در آثار آنان انعکاس افکار ابن عربی را می توان دید. منظومه های اوحدالدین کرمانی و گلشن راز محمود شبستری که لب لباب تصوف ابن عربی است، این امر را به ثبوت می رسانند. همچنین

شارح معروف گلشن راز شیخ محمد لاهیجی بنیان گذار سلسله نوربخشی نیز تحت تأثیر افکار ابن عربی بوده است.

در ایران صوفی بزرگ دیگری که شاه نعمت الله ولی بانی سلسله نعمت اللهی باشد که بزرگترین سلسله تصوف ایران امروزی می باشد و در پاکستان و دیگر مراکز اسلامی نفوذ بیشتری دارد، فصوص را بفارسی ترجمه کرد و بخش منظوم فصوص را هم در فارسی منظوم کرد و شرح نوشت وی می گوید

کلمات فصوص در دل ما چون نگین در مقام خود بنشست  
از رسول خدا رسید باو

باز از روح او بما پیوست  
هم چنین جامی تعلیمات ابن عربی را توسعه داد<sup>۲</sup> و بعد از آن صفای اصفهانی شاعر متصوف قرن اخیر که به شرح فصوص و آثار دیگر صدرالدین قونوی وارد بود گروه دیگری که از افکار ابن عربی برخوردار شدند عارفین و فقهای شیعه هستند که افکار ابن عربی را در تعلیمات دوازده امامی مدغم کردند و اتصال عقلی و عرفانی را برای دوره صفویه ایران که شیعه شده بودند، بوجود آوردند و بقول پروفیسور هنری کربن تمام ربط بین عرفان تشیع و ابن عربی موضوع تحقیق است و لازمست روزی درباره آنچه که می توان گفت «تشیع پنهانی» ابن عربی تحقیقی بعمل آید. و بالاخره در حل این مسئله است که کلید همه مطالب را می توان بدست آورد. زیرا که فقها و عرفاء تشیع افکار ابن عربی را بتمام معنی استقبال کرده اند مثل سید حیدر آملی که شرح بر فصوص نوشت و ابن ترکه که تمهید القواعد او دیباچه فصوص است و ابن ابی جمهور که در کتاب المجلسی بیشتر تعلیمات ابن عربی را دنبال می کند. و بر اساس این بعداً ملا صدرا افکار خود را استوار کرد. ملا صدرا اعتماد کلی بر افکار متفکرانه اندلس داشت. در دوره صفویه نشاء ثانیه رد فلسفه و حکمت در ایران پدید آمد که ملا صدرا بوجود آورد. این دانشمند بزرگ افکار حکماء

۱- غیر از جامی شرحهای دیگر فصوص در فارسی نوشته شده که معروفترین آنها شرحها سید علی همدانی و علاءالدوله سنائی می باشد ولی بیشتر شرحهای فارسی در تقلید شرحهای عربی نوشته شده است  
۲- مقاله حامد فروزان در مجله دانشکده ادبیات اصفهان - شماره ۳۰۲ سال ۱۳۴۵ - ۳- جامی و ابن عربی - مجله کابل سال ۱۳۴۳ مقاله از محمد اسمعیل مبلغ - ۴- تصوف قرن هفتم و مکتب ابن عربی - مقاله دکتر نصر

مشائیین را با افکار حکماء اشراقی ترکیب داد و یک مکتب جدید را بنیان گذار شد که تا امروز هم در ایران باقی مانده است. ملاصدرا از تعلیمات ابن عربی خیلی تأثر گرفت و کتاب اسفار او از شرح و اقتباسات فصوص مملو می باشد. مخصوصاً در نظریات او راجع به روح و مرگ و قیامت نفوذ ابن عربی هویدا است. نفوذ ابن عربی در فرقه اسمعیلیه هم زیاد شده و عکس افکارش در آئینه کتابهای اسمعیلیه دیده می شود. امروز هم مقبول ترین تفسیر قرآن که در آن فرقه بیشتر مورد علاقه است و معمول است تفسیر ابن عربی است، عقیدت اسماعیلیان با ابن عربی تا حدیست که او را از خود فکر می کنند. تمام نویسندگان اسمعیلی که در قرن هفتم و هشتم بودند تا پنهانی شدن نهضت اسمعیلیان کتابهایی که بزبان فارسی نوشتند، از افکار ابن عربی خوشه چینی کردند.

در موزه های علمی ممالک اسلامی سنت شرح نوشتن فصوص و آثار دیگر ابن عربی در عهد صفویه، عثمانیه، مغول و تیموریه و بعد از آن تا امروز در ایران و پاکستان و ترکیه معمول بوده است. بعلاوه در کشورهای دیگر مثل شام و مصر افکارش نفوذ بیشتری پیدا کرد. شعرانی در مصر کتابهای حجیم و چندجلدی برای تصریح و تشریح افکار ابن عربی نوشت. وجودیت جین پال سارتر فرانسوی هم از افکار ابن عربی الهام می گیرد. در جهان افکار ابن عربی هر جا که تصوف است، دیده میشود. از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب کتابهای او مورد مطالعه طالبان علم است. و از دانشگاه میک گل کانادا تا دانشگاه کیو Keo ژاپن افکار ابن عربی را امروز هم تدریس می کنند. در ژاپن اخیراً نهضتی پیدا شده است که تقریباً مسابقه بین تصوف اسلام با تصوف قدیم ژاپنی است و از تصوف اسلام مکتب عرفان ابن عربی را و از تصوف ژاپن تاؤزم لاوتزه و چنگ تزو را بطور نمونه منتخب کرده اند و پروفیسور ازتسو کتابی در سه جلد راجع باین موضوع می نویسد که جلد اول بسال ۱۹۶۶ م از توکیو چاپ شده است. یک محقق سوریه عثمان یحیی سالها در کتابخانه های ترکیه صرف کرده است و اطلاعات تازه راجع به افکار و آثار ابن عربی را بدست آورده است که

معارف اسلامی

بزودی بصورت یک کتاب مفصل و مجلل شایع خواهد شد و او بیشتر از یک هزار اسم از تألیفات ابن عربی را گردآوری کرده است. در مصر و شمال افریقا عبارتهای او و کلمات او در محافل و مجالس خوانده می شود و صوفیان بزرگ امروز مثل شیخ محمدالله پلی در مراکش و شیخ العلوی در اطبیریا که نفوذ بیشتری در صوفیان امروز جهان دارند، تابع ابن عربی می باشند. هم چنین در لبنان عمر فرخ و در مصر عبدالباقی سرور و در فرانسه پروفیسور هنری کربن و در کابل محمد اسمعیل مبلغ در پاکستان علامه بدایونی و شیخ محمد اکرام و در ایران سید محمد حسین طباطبائی، سید حسن طالقانی، سید رضی مازندرانی، میرزا هاشم رشتی، سید جلال الدین آشتیانی و دکتر سید حسین نصر مبلغ افکار ابن عربی و شارح آثار ابن عربی می باشند.

### مکتب عرفان ابن عربی

برای انسان هیچ مقامی بالاتر از مقام معرفت و هیچ جای خوشتر از حال عرفان نیست اگر دین را انسانی فرض کنیم عرفان دل آن انسانست و اگر علم درختی بدانیم عرفان میوه آن درخت است. نمی دانم در هنگامیکه اهل معرفت و حکمت اصطلاحاً نام آخرین مدارج تکامل روح و صفای ضمیر و خلوص نیت و پاکی نفس و بالاخره خدا و خودشناسی را عرفان می نهادند نظر بمعنای بوی خوش داشتن ریشه این کلمه که عرف (بفتح اول) است داشتند یا فقط معنای شناسائی و نیکنی آنها که عرب (بضم اول) است در نظر گرفتند. اما میدانم که در گلزار فکر بشر تاکنون گلی خوش بو تر و دل آویزتر از گل عرفان نرسته است و محل روئیدن آن هم مشرق زمین است که منبع وحی و الهام و مرکز ادیان است و ابن عربی شاید برای همین میگوید

فوصفه الطف من ذاته

و فعله الطف من وصفه

واودع الكل بذاتى كما

اودع معنى الشيء فى حربه

فاطلق مطلوب لمعنى كما

يطلب ذات المسك من عرفة

وصف او از ذات او لطیف تر است و فعل او از



وصف او لطیف تر است و ودیعت کرد همه چیز بذات انسان (من) همانطور که معانی در حرف نهاده شده پس خلق برای معنی خواسته شده درست مثل اینکه خود مشک از بویش خواسته می شود اسمعیلیه، اخوان الصفا، فیثاغوریان از اعداد به حقیقت می روند و ابن عربی از حروف به معنی می رود یعنی از ظاهر به باطن می رود و آنرا تاویل می نامد.

اساس عرفان بر آیات قرآنی و احادیث قدسی که مثل کنت کثر مخفیا فاحببت ان اعرف فی خلقت الخلق یا نحن اقرب من جبل الورد و بر احادیث رسول مثل من در آسمان وزمین گنجانیده نمی شوم ولی در دل عارف و ما عرفناك حق معرفتك و ارشادات ائمه معصومین مثل من عرف نفسه فقد عرف ربه. عارف اول نبی و بعد از آن علی که بیشتر سلسله های تصوف بآن حضرت ملحق می شوند و بعداً ائمه معصومین و طاهرین، نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را اوراق عرفانی اسلامی می گویند و بمصداق کلام الامام امام الکلام بیشتر عارفان و صوفیان اولیه الهام از ارشادات ائمه نجبا گرفتند.

ابن عربی تصوف را بنوعی فلسفه تبدیل کرد و تعلیمات تصوف را تنظیم و تدوین کرد. جنبه نظری و علمی را بصورت عرفان در تصوف وارد کرد. تصوف دل بود، عشق بود، محبت بود، ابن عربی تصوف را دلیل کرد، عقل کرد، حکمت کرد و استدلال را در عرفان آمیخته، مهم ترین پایه گذاران عرفان نظری و علمی شد. این مکتب عرفان او تاحدی عبارتست از تلفیق عقاید، شاعره با حکمت اسکندریه و افلاطونیان جدید و همچنین رنگ مسیحیت نیز چنانکه محققان توجه کرده اند، در حکمت او پیدا است. و ابن عربی در هفت قرن گذشته، افکار متصوفین را در سراسر عالم اسلام تحت سلطه معنوی خود قرار داده است. و می توان گفت که قرن پانزدهم هجری قرن ابن عربی خواهد شد، زیرا که افکار و تعلیمات مکتب عرفان او که مبتنی است بر وحدت وجود، تصور الوهیت، انسان کامل، ربط بین خالق و مخلوق و وحدت ادیان و مختصراً می توان گفت مذهب محبت و عقل ابن عربی در افکار متفکرین اروپائی و آسیائی چه مسلم و چه غیر مسلم درین چند سال اخیر نفوذ بیشتری پیدا کرده است و کتابهای زیاد و مقالات

و رسالات تازه در باب افکار و آثار ابن عربی نوشته شده است.

کسانیکه در تاریخ عمومی تصوف تأمل ورزیده اند غالباً تصوف اهل معرفت را از تصوف اهل محبت جدا کرده اند، در واقع هرچند این دو طریقه همه جا از یکدیگر ممتاز نیست و در بسیاری موارد بهم آمیخته است لیکن در بین عرفا و متصوفه اسلامی، تصوف امام قشیری و غزالی و سهروردی و جامی و نسفی را از نوع تصوف معرفت و تصوف رابعه و شبلی و بایزید و حلاج، بوسعید و شمس تبریزی را از نوع تصوف محبت میتوان شمرد ولی بسیاری از مشایخ نیز جامع هر دو طریقه بوده اند و حکمت و محبت را جمع کرده اند از آنجمله است تصوف ابن عربی.

اگر چه ابن عربی بنیان گذار يك مکتب عرفان می باشد ولی در هیچ کتاب وی یکجا ذکر تعلیمات و مختصات این مکتب نیامده است. البته در صفحات فصوص و ابواب فتوحات اکثر و بیشتر اشارات این مکتب عرفان بنظر می آید. قول بوحدت وجود که اساس تعلیم عرفانی اوست در کتب او خاصه فصوص الحکم به عبارات مختلف بیان شده است و آن مبنی بر این فکر است که وجود حقیقی است واحد و ازلی که خدا است و عالم خود وجود مستقل حقیقی ندارد، وهم و خیال حرف است و وجود حقیقی يك چیز بیش نیست. عالم با تمام اختلافاتی که در اشکال و صورتهای کائنات آن هست وجود الهی است و در واقع از همین نظریه است که تمام آراء ابن عربی ناشی شده است و همین فکر است که اساس طریقه عرفانی اوست. به الفاظ ابن عربی فیض اقدس اعیانی هستند که در عدم ثابت می شوند و فیض مقدس آنست که اعیان ثابت در عدم در عالم محسوس ظاهر می شوند بنابراین نباید قائل شویم بدو وجود جداگانه که یکی خالق باشد و دیگری مخلوق بلکه فقط باید قائل بوجود واحدی بشویم که آنرا چون از يك وجه بنگریم خلق است و چون از وجه دیگر بنگریم حق است بین آندو وجه تباین و تغایر ذاتی نیست.

ناگفته نماند که در بین عرفا و صوفیه مسلمین اولین کسیکه وحدت وجود را اساس تعلیم و نظریه

خویش قرار داد، ابن عربی بود. در حقیقت آنچه از بایزید نقل است که «سبحانی ما اعظم شانی» گفت سخنی است که در حال سکر گفته است نه صحو و بنابراین حاکی از اصل تعلیم و مذهب او نیست. در صورتیکه قول واعتقاد ابن عربی به وحدت وجود، مذهب و مشرب عرفانی اوست و مبتنی بر قواعدیست که اساس نظریه او بشمار است. بعلاوه گفته کسانی مانند حلاج و بایزید در حقیقت وحدت وجود نیست بلکه قولی است بحلول و اتحاد یعنی حلول لاهوت در ناسوت یا اتحاد آنها. عبارت دیگر مذهب ابن عربی بر اصل وحدت مبتنی است. یعنی بر این فکر که وجود امریست واحد که حق است و آنچه ماسوی خوانده میشود دیگر وجود حقیقی و مستقل ندارد (Monism) در صورتیکه طریقه بایزید و حلاج مبتنی است بر اصل ثنویت (Dualism) یعنی اینکه دو وجود مستقل مجزی هست که یکی خالق دیگریست. یکی لاهوت است و دیگر ناسوت و لاهوت در ناسوت حلول کرده است. یا با آن متحد شده است در هر حال مذهب ابن عربی شباهت به مذهب اسپینوزا دارد که نیز بوحدت وجود قایل است و البته قول او با کلام ابن عربی تفاوت بسیار دارد. فلسفه ابن عربی را اگر با فلسفه داروین مقایسه کنیم می توانیم بگوئیم که در مسئله خلقت فکر داروین قوس صعودی را پیموده است و فکر ابن عربی قوس نزولی را پیموده است یعنی من الجواهر الى الاعراض الى ادنی المخلوقات.

ابن عربی به ارادت و اختیار تسلیم نمی کند بلکه

حسب نظریات وحدت الوجود می بیند که همه چیز در وجود فعل خدای یگانه است. اما انسان معذالك مسؤول هم هست برای اینکه عقل متفکر دارد، و این نظریه در کتب و اشعار او کراراً آمده است.

لا یرخرج خارج الامنه و لا ینتمی فی الدال الله  
هو المبتدئ وهو الآخر

ان الله وانا الیه الراجعون (آیه قرآن)

و این ما را بار دیگر سوی تأکید مذهب حلولی او بر می گرداند او می گوید  
انی نذرت الی الکلون و تکوینه فرأیت الکلون کله شجره  
یعنی من کون و تکوینش را نگاه کردم دیدم که  
کون همه مثل یک درخت است

خلاصه اینکه ابن عربی ممتاز از همه صوفیان و دارای مقام مخصوص است. او صوفی فلسفی بود یا متکلم متصوف و از انبرو با متصوفین دیگر اسلامی هم فرق دارد و با فلاسفه دیگر اسلامی و هم با متکلمین دیگر اسلامی. مذهب او تلفیق تصوف نظری با استدلال فلسفی باضافه روحیه صوفیه اسلامی است. پابند شریعت و مؤمن و متعبد بود و شاید برای همین بود که مسلمانان آن زمان او را گذاشتند تا هفتاد و هشت سال زندگی پر از فکر و تألیف و ارزش خود را ادامه بدهد و سرنوشت او مثل حلاج عین القضاة و شیخ شهاب اشراق و علمای دیگر نشد که در راه نشر و اشاعت عقاید خود کشته شدند.

علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

۱- ارزش میراث صوفیه - دکتر عبدالحسین زرین کوب